

ظرفیت‌های منطقه‌ای و نقش کریدورها در ارتقای جایگاه اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در جهان پس‌آمریکا و نظم جدید جهان

نشست تخصصی



پنجمین نشست تخصصی از سلسله نشست‌های پیش رویداد نخستین اجلاس سالانه تغییر نظم بین‌الملل و ایجاد محور همکاری‌های جدید اقتصادی برای مقابله با یک‌جانبه‌گرایی آمریکا، با موضوع «ظرفیت‌های منطقه‌ای و نقش کریدورها در ارتقای جایگاه اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در جهان پس‌آمریکا و نظم جدید جهانی»، با حضور دکتر احمد زارعان (مدیر مرکز مطالعات منطقه‌ای و بین‌المللی دانشگاه جامع امام حسین (ع)) و دکتر ابوالفضل بازرگان (تحلیل‌گر مسائل بین‌المللی و رژیم‌های امنیتی) و با دبیری دکتر حسن محمد میرزائی (مدیر مرکز مطالعات آمریکا)، یکشنبه ۷ اسفندماه ۱۴۰۱ در محل پژوهشکده شهید صدر (ره) برگزار شد.

دکتر احمد زارعان: ائتلاف‌های جدید در دوران پس‌آمریکا، در حال شکل‌گیری است که فرصت‌ها و چالش‌هایی برای ایران خواهد داشت.

جمهوری اسلامی ایران در منطقه، دارای ظرفیت‌های بسیاری است؛ از جمله ظرفیت‌های جغرافیایی خاص، مانند اینکه با ۱۵ کشور مرز مشترک زمینی یا دریایی دارد. با ۷ کشور مرز زمینی و با ۹ کشور مرز دریایی دارد. محصور در خشکی نیست و به آب‌های آزاد دسترسی گسترده‌ای دارد و به یکی از آبراهه‌های مهم جهان یعنی تنگه هرمز که بخش زیادی از انرژی جهان را در خود دارد و بخشی از تجارت جهانی آن می‌گذرد، تسلط دارد.

در جنوب از دهانه اروند تا بندر گواتر حدود ۲۰۰۰ کیلومتر ساحل دارد البته با سواحل جزایر به بیش از ۴۰۰۰ کیلومتری‌رسد؛ جزایری که در خلیج فارس در حاکمیت جمهوری اسلامی ایران است. در مجموع ۲۴۴۰ کیلومتر ساحل دارد که مرزهای آن با احتساب جزایرش بیشتر است. از ۳۱ استان ایران، حدود ۱۶ استان، مرزی هستند که ۹ استان، مرز زمینی دارند و ۳ استان فقط مرز دریایی و ۴ استان هم مرز زمینی و هم دریایی دارند. بیش از ۷۰۰۰ کیلومتر با ۷ کشور مطرح شده، مرز خشکی دارد که بیشترین مرز آن با کشور عراق حدود ۱۴۵۰ کیلومتر است و ترکمنستان، افغانستان، پاکستان، آذربایجان و... کوتاه‌ترین مرز هم با کشور جمهوری ارمنستان حدود ۳۵ کیلومتر است که البته امروزه حفظ این مرز برای ایران در بحث کریدوری بسیار حائز اهمیت است.

با این اوصاف، موقعیت جغرافیایی ایران، یک مزیت و فرصت در ابعاد مختلف ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی، ژئواکونومیکی و حتی ژئوکالچری است و این فرصت بودگی جغرافیا در کلام و بیان مقام معظم رهبری مشهود است و ایشان در دیداری با رئیس‌جمهور و هیئت دولت در این باره در ۸ شهریورماه صحبت مهمی داشتند و فرمودند: «در بخش حمل‌ونقل همان تکمیل مسیرهای حیاتی از قبیل مسیرهای ترانزیتی و همین مباحث شمال و جنوب یا شرقی، غربی که مطرح است، خیلی مهم است. جایگاه کشور ما از قدیم الایام یک جایگاه ارتباطی استثنایی در جهان است هم از لحاظ ارتباط شمال و جنوب و هم از لحاظ ارتباط شرق و غرب واقعاً یک جایگاه استثنایی است؛ یعنی در نقشه دنیا که انسان نگاه می‌کند، کشور ما از این جهت جزء جاهای کم‌نظیر است؛ بنابراین هم راه‌های ترانزیتی و هم راه‌های ارتباطی برای ارتباطات داخلی و حمل‌ونقل داخلی مهم است.»

یعنی حضرت آقا به این نکته تأکید داشتند و در کلام ایشان فرصت بودگی و مزیت بودگی این جغرافیای منحصربه‌فرد مشهود است. ما در دنیا کمترین کشوری را سراغ داریم که این تعداد از همسایگان را داشته باشد و این جمعیتی که در این کشورهای همسایه وجود دارد، یک مزیت مهم اقتصادی و یک بازار عظیم تجاری و تشنه به شمار می‌آید.

در رابطه با همین ظرفیت‌ها ما می‌توانیم کالاهایمان را به همین کشورها صادر کنیم. در حال حاضر برای مثال نمی‌توانیم با صنایع اروپایی رقابت داشته باشیم ولی این کشورها به دلیل این که سطح توسعه‌یافتگی صنعتی و تکنولوژی‌شان نسبت به کشور ما کمتر

است، بنابراین می‌توانند جاذب محصولات، کالا، خدمات و تولیدات ایرانی باشند و به عبارتی وضعیت توسعه‌یافتگی پایین یا پیشرفت در این منطقه می‌تواند برای ما مزیت باشد؛ برای مثال ما از عراق، پاکستان، افغانستان و ترکمنستان توسعه‌یافته‌تر هستیم. از نظر بسیاری از خدمات فنی و تکنولوژی نیز از کشورهای حاشیه خلیج فارس هم بالاتر هستیم. اگر ما با همین سطح اقتصاد و پیشرفت، در جای دیگری از دنیا بودیم، این فرصت‌ها و مزیت‌ها برای ما پیش نمی‌آمد.

در همین راستا هم دولت سیزدهم، دولت جناب آقای رئیسی از همان ابتدای تشکیل خود بر سیاست خارجه مبتنی بر همسایگی و استفاده از همین فرصت‌ها و مزیت‌هایی که بر شمردیم، تأکید می‌کردند.

سیاست همسایگی

سیاست همسایگی، سیاستی است که در دنیا آزموده شده است و به دنبال ایجاد درهم‌تنیدگی و درهم‌پیچیدگی و هم‌تکمیلی کشورهای همسایه در ابعاد و حوزه‌های مختلف با یکدیگر است. اگرچه این امر می‌تواند در حوزه‌های مختلفی اتفاق بیفتد اما معمولاً از حوزه اقتصادی آغاز می‌شود و سپس به سایر حوزه‌ها انتقال می‌یابد. خود درهم‌تنیدگی در حوزه اقتصادی، براساس سیاست همسایگی سبب درهم‌تنیدگی امنیتی و شکل‌گیری مجموعه‌های امنیتی هم می‌شود؛ از این جهت می‌تواند مزیت‌های زیادی برای کشورهای همسایگی را دنبال می‌کنند، در پی داشته باشد.

براساس همین سیاست همسایگی توسط دولت سیزدهم در مدت زمانی که روی کار آمده است، تراز تجاری کشور دچار جهش‌ها و تحولات گسترده‌ای شد. در سال ۱۴۰۰ ۱۳۹۹٪۲۳ رشد داشت و در ارزش ۴۳٪ افزایش داشته است البته این تجارت در صادرات و واردات دوطرفه است. تراز تجاری ما اندکی به سود ایران است؛ برای مثال ۲۴ یا ۲۶ میلیارد دلار است اما به‌هرحال یک ارزش ۵۲ میلیارد دلاری داشته است.

در ۶ ماهه اول امسال نیز نسبت به مدت مشابه در سال ۱۴۰۰، از نظر روزنی ۱۸٪ و از نظر ارزشی ۷٪ افزایش داشته است و این روند هم همچنان ادامه دارد. این روندها نشان می‌دهد که ما در این حوزه هرچند به‌صورت اندک اما پیشرفت‌هایی داشته‌ایم. به‌هرحال اگر کشورمان بتواند از این فرصت‌ها و ظرفیت‌های جغرافیایی یا کربدورهایی که حضرت آقا هم در این زمینه تأکید داشتند، بهره‌برد و تمرکز ترانزیتی منطقه و آسیا را در ایران متمرکز کند، علاوه بر مزیت‌های اقتصادی بی‌شمار، ضریب امنیتی هم افزایشی خواهد شد. برای کشورهایی که ایران را به‌عنوان مسیر اصلی ترانزیتی خودشان انتخاب می‌کنند، ثبات سیاسی و امنیتی ما دارای اهمیت خواهد بود و بدیهی است که ضریب امنیتی، مشروعیت بین‌المللی و میزان تأثیرگذاری ما در منطقه و جهان نیز افزایش پیدا خواهد کرد.

ظهور قطب‌های جدید جهانی

در سطح بین‌المللی، قطب‌های جدیدی ظهور کرده‌اند که به دنبال به‌بالا ترین حد رساندن منافع اقتصادی خود از طریق کوتاه کردن مسیرهای ترانزیتی خود هستند؛

ائتلاف‌های جدید در دوران پسا آمریکا

گسترش ادبیات افول آمریکا که توسط خود محافل غربی کار شده است، سبب می‌شود که برخی کشورها بخواهند در رابطه با معادله امنیت در مقابل نفت، تجدید نظر کنند؛ چراکه این مقوله در آینده، تعیین‌کننده نخواهد بود؛ بنابراین شاید بخواهند به دنبال شرکای جدید بگردند و ممکن است به دنبال ائتلافات جدید بروند؛ چراکه نظم جدید جهانی، این تحولات را به وجود می‌آورد و یک سری تهدیدات را نیز ایجاد می‌کند؛ از جمله افزایش همگرایی رژیم با کشورهای عربی، یکی از پیامدهای همین وضعیت تغییر نظامی است که می‌بایست به آن توجه شود.

از سوی دیگر، یکی از شرایط ایجاد شده به علت حرکت از نظم موجود به نظم جدید، بازیگرانی که به دنبال مهندسی نظم آینده هستند؛ مثل چین یا روسیه که عزمی جدی برای ایفای نقش مؤثری در نظم آینده نسبت به نظم کنونی جهان دارند، ممکن است به علت منافع و مصالح خودشان، شرایط تهدیدآمیزی را برای ما رقم بزنند؛ بنابراین باید به این مسائل توجه داشته باشیم. بیانیه مشترک چین با شورای همکاری خلیج فارس که با گلایه‌مندی ما همراه بود نیز در همین چارچوب، قابل طرح است. وقتی کشور چین خود را جای آمریکا قرار دهد، این امکان وجود دارد که بخواهد در چارچوب همان مناسبات آمریکا با این کشورها کنشگری کند و به عبارتی، چین در جایگاه کنونی آمریکا قرار بگیرد. نباید نظم آینده را به طور کلی دارای فرصت فرض کنیم و باید این چنین تهدیدهایی را جدی بگیریم.

برای مثال مسیر ۱۶ الی ۱۷ هزار کیلومتری که چینی‌ها یا هندی‌ها از طریق دریای سرخ و تنگه باب‌المندب طی می‌کنند و به کانال سوئز می‌رسند و سپس از مدیترانه بارشان را تحویل روسیه می‌دهند، می‌توانند از مسیر چابهار ما به آستارا ببرند، مسیرشان تقریباً نصف خواهد شد؛ بنابراین برایشان مزیت و صرفه اقتصادی دارد.

بر اساس این اصول حاکم در روابط بین‌الملل، همه به دنبال به بالاترین حد رساندن سود خود هستند. بدیهی است که قطب‌های اقتصادی جدید می‌توانند پیشران قرار گرفتن جمهوری اسلامی ایران در مسیرهای اصلی ترانزیتی دنیا باشند. همچنین روند انتقال قدرت از غرب به شرق نیز سرعت گرفته است و این هم می‌تواند پیشرانی در این مسیر باشد. به تبع آن، قطبش جهانی افزایش پیدا کرده است و قدرت آمریکا نیز در برخی حوزه‌ها کاهش محسوسی داشته است و نظم جهانی نیز تحت تأثیر افول قدرت آمریکا، در حال تغییر است.

تحت تأثیر افول آمریکا، رفتار برخی کشورها نیز که به طور سنتی، متحد آمریکا بودند یا رفتار سنتی خاصی در نظام بین‌الملل داشته‌اند، اگرچه نه خیلی زیاد اما تغییرات محسوسی داشته‌اند و تلاش می‌کنند که کنش‌های مستقل‌تری را دنبال کنند و بحران‌هایی نظیر جنگ اوکراین هم در سرنوشت کریدورهای ارتباطی و ترانزیتی، بسیار مؤثر واقع شده است. این وضعیت جدید برای ما هم دارای فرصت و هم دارای تهدید است؛ بنابراین می‌بایست برای استفاده از این فرصت‌ها و مقابله با تهدیدات، برنامه داشته باشیم پس باید به این نکته توجه شود که شرایط جدید، صرفاً فرصت نیست و حتماً تهدیداتی در این شرایط در حال گذار، وجود دارند.

چالش‌های پیش رو

اگر بخواهیم نسبت به شرایط، انتقادی تر صحبت کنیم، وقتی ما مطالبی را درباره ظرفیت‌های منطقه‌ای مطرح می‌کنیم و پیوسته گله داریم که چرا از این ظرفیت‌ها استفاده نمی‌کنیم و همه مسئولین را متهم می‌کنیم که از این ظرفیت‌ها استفاده نمی‌کنند؛ یک نگاه بسیط و ساده‌انگارانه‌ای نسبت به این موضوع وجود دارد. برای فعال‌سازی این ظرفیت‌ها، چالش‌های جدی بر سر راه ما قرار دارند تا وقتی که این چالش‌ها را در نظر قرار ندهیم، هر تحلیل ما ابتر خواهد شد.

بازیگری ضد سیستمی جمهوری اسلامی در جهان جمهوری اسلامی ایران در نظام بین‌الملل، یک بازیگر ضد سیستم است. اگر ما نظام جهانی، قواعد و رژیم‌های حاکم بر آن را یک سیستم در نظر بگیریم، ما ضد آنها محسوب می‌شویم. وقتی که رژیم صهیونیستی، عضو سازمان ملل است و به عنوان یک کشور مورد شناسایی ۸۰٪ الی ۹۰٪ کشورهای دنیا قرار گرفته است اما ما نه تنها آن را به عنوان یک کشور به رسمیت نمی‌شناسیم بلکه در پی نابودی آن نیز هستیم؛ بنابراین این ماهیت ضد سیستمی ما است که البته مشکلی ندارد؛ چراکه انقلاب اسلامی نه تنها یک انقلاب در سطح داخلی بلکه یک انقلاب در سطح جهانی است.

خود واژه انقلاب، ضد ساختار است. انقلاب در یک واحد ملی یعنی انقلاب علیه خود سیستم، ایده‌اش، ساختار و کارگزارش و... انقلاب جهانی علیه همین ساختار جهانی هم می‌ایستد؛ در نتیجه ما به عنوان یک

بازیگر ضد سیستمی، به دنبال به هم ریختن این نظم هستیم و خیلی از قواعد آن را نیز قبول نداریم.

اما درحالی‌که ما یک بازیگر ضد سیستم هستیم، می‌خواهیم از مواهب سیستم هم بهره ببریم. در این قسمت، درگیر پارادوکس می‌شویم؛ به این صورت که چطور ما هم‌زمان می‌خواهیم ضد سیستم باشیم ولی از مواهب سیستم هم استفاده کنیم؛ بنابراین چگونگی این کار مسئله‌ای است که در اینجا متولد می‌شود. یک مسئله پژوهشی می‌شود با این عنوان که چگونه ما در نظام بین‌المللی که کلیت آن را به رسمیت نمی‌شناسیم، می‌خواهیم یک بازیگر ضد سیستم باشیم اما از مواهب آن نیز بهره ببریم. بحث ما این است که چگونه می‌توان این دورا باهم جمع کرد؟

چرا که ایران کشوری با ظرفیت‌های بی‌شماری از جمله اقلیم چهار فصل و متنوع، ذخایر زمینی مثل نفت و گاز و... است و خیلی از کشورها در پی تعامل و استفاده از این ظرفیت‌ها هستند؛ بنابراین باید از این پارادوکس خارج شد اما از سوی دیگر کسانی که ناظران این نظم هستند، اجازه نمی‌دهند؛ چرا که ایران را به عنوان ضد سیستم می‌شناسند؛ از جمله ایجاد تحریم‌ها که کاملاً مشهود است.

از طرف دیگر، در بحث تجارت ایران با عراق، سخت‌گیری شدیدی انجام می‌دهند؛ درحالی‌که بیشترین حجم تجارت ما در بین همسایگان با عراق است و بین ۹ الی ۱۰ میلیارد دلار تراز تجاری داریم که در این تجارت با عراق، تراز تجاری مان مثبت‌تر است اما در تجارت با ترکیه و امارات،

می دهند. سؤال این است که به عنوان یک بازیگر ضد سیستم، چه کاری انجام دهیم؟
قطب بندی های، اتحادها و ائتلافات جدید منطقه ای

نکته آخر این که هم اکنون نیز در سیاست های همسایگی مان، با چالش های جدی روبه رو هستیم؛ به این صورت که ژئوپلیتیک ما تبدیل به یک ژئوپلیتیک متخاصم شده است. قطب بندی های داخل منطقه، اتحادها و ائتلافات جدیدی که در حال شکل گیری است، ضد ما هستند. تا یک دهه پیش ژئوپلیتیک آذربایجان، اقلیم و حاشیه خلیج فارس تا این حد متخاصم نبودند؛ برای مثال بحرین یا عمان که زمانی متحد ما بودند، فرایند عادی سازی با رژیم را در پیش گرفته اند.

با این شرایط چگونه می خواهیم سیاست همسایگی را با هدف استفاده از ظرفیت های منطقه ای اجرا نماییم؛ بنابراین شرایطی است که ژئوپلیتیک روزبه روز علیه ما وحشی تر می شود و درجه تخاصمش با ما بیشتر می شود؛ بنابراین باید علاوه بر بیان ظرفیت ها و سیاست همسایگی، به چالش های جدی شان هم توجه شود. خود این چالش ها می بایست موضوع بحث، تبیین و پژوهش باشند که چطور با آنها روبه رو شویم تا بتوانیم از این ظرفیت های اقتصادی بسیار ارزشمند، بهره مند شویم.

امروزه کریدورهایمان نیز به همین سرنوشت دچار می شوند و در نتیجه همین ماهیت ضد سیستمی که داریم، کریدورها نیز به محاق می روند. از طرفی ما زیرساخت های داخلی مثل راه آهن زاهدان یا چابهار را راه نینداخته ایم اما مهم تر از آن، وضعیت غیرطبیعی

تراز تجاری منفی داریم و بیشتر وارد می کنیم. تمام پول فروش نفت عراقی ها به یک حساب در بانک فدرال رزرو آمریکا می رود و آمریکایی ها بنا به صلاح دید خودشان، این پول را به طرف عراقی پرداخت می کنند.

۷۹٪ اقتصاد عراق هم نفتی است. گفته می شود ماهیانه ۱۰ میلیارد دلار عایدی از فروش نفت دارند که آمریکایی ها تصمیم می گیرند چقدر از آن را به عراق واریز کنند یا اینکه به صورت نقدی باشد یا به صورت اعتبار باشد. همان طور که می دانیم عراق در استعمار آمریکا است و به تازگی آمریکایی ها، مقاصد ارزهای خارجی و حواله ها را از عراقی ها می خواهند؛ برای اینکه به دینار عراق شوکی وارد سازند و آن را از ۱۴۵۰ دینار به ازای هر دلار به ۱۶۵۰ دینار رسانند که سبب ایجاد تورم شد و پس از آن، عراقی ها با مذاکرات خود و گرفتن یک سری مکانیزم های نظارتی، این مشکل را تا حدودی حل کردند اما به هر حال هدف آمریکا از این فشارها، مهار ایران است.

آمریکا فقط نگران حجم تجارت عراق با ایران است؛ چراکه بخشی از نیازها توسط تجارت با طرف های عراقی حل و فصل می شود و از طرفی فشارهای سیستم به ما متوقف نمی ماند و لحظه به لحظه بیشتر می شود؛ زیرا اساساً میزان اعمال فشار آمریکا به ایران، تابع قدرت ایران است؛ یعنی هرکجا که قدرت ایران افزایش پیدا کند، اعمال فشار نیز به تبع آن افزایش میابد.

ما معتقد هستیم که روند قدرت یابی ما استمرار خواهد داشت و هر روزه دستاوردی در حوزه موشکی، پهپاد، هسته ای، نانو تکنولوژی، بیوتکنولوژی و... داریم. وقتی آنها می بینند که اقتصاد ما به سمت مستقل شدن از دلار و نفت می رود، فشارها، محدودیت ها و موانع را افزایش



به طور کلی چند راه می شود بیان کرد؛ یکی اینکه ما دنبال یک سیستم جدید برویم و این یعنی یک انقلاب در نظام جهانی که دست کم در شرایط کنونی، دور از دسترس است. اگرچه پایه های نظم کنونی سست شده است و قسمت هایی از نظم آینده دیده می شود ولی آن نظم هنوز استقرار پیدا نکرده است و ابعاد و حدود و ثغورش مشخص نیست. همچنین طرف داران نظم کنونی اجازه نمی دهند که به همین راحتی، تغییری در نظم کنونی ایجاد شود؛ بنابراین این پروسه ای است که به تدریج رخ می دهد. نظم دوقطبی بعد از جنگ جهانی دوم و سپس میلیون ها نفری که به دست اروپا و آمریکا در کشورهای مختلف کشته شدند، به وجود آمد؛ به عبارتی، طی یک فرایند خونین ایجاد شد و روند ساده ای نداشت. نظم تک قطبی یا لیبرالی در حال حاضر نیز که توسط آمریکایی ها حفظ می شود، بعد از فروپاشی و تجزیه یکی از قطب های قدرت پدید آمد؛ بنابراین برای استقرار یک نظم یا سیستم جدید که درون آن حق ما ادا شود و ملاحظات و اقتضائات ما را رعایت کند و در نظر بگیرد، می بایست یک تحول شگرفی در هندسه قدرت جهانی به وجود آید؛ برای مثال

ما در نظام بین الملل است که سبب می شود کشورها هرچند به ضررشان باشد اما از کریدورهای دیگری استفاده کنند که طولانی تر هستند ولی به ایران به علت فشارهای آمریکا نزدیک نشوند. این بازی قدرت های بزرگ است که سرنوشت و سرشت این کریدورها را تعیین می کند و می بایست به آنها توجه شود.

راهکارهای پیش رو

افزایش راه مقاومت با ابتکار عمل جدید کاری که امروزه به صورت سنتی انجام می دهیم، بحث دورزدن تحریم ها یا پول شویی است. عده ای درصدگیری هم می کنند؛ برای مثال ۱ دلار چند درصدش هزینه این کار می شود؟ با پذیرش این هزینه ها می گوئیم این یک راه است اما آیا می شود با پذیرفتن این راه ها، ظرفیت هایمان را به بالاترین حد ممکن برسانیم؟ یا اینکه صرفاً می توانیم اقتصادمان را اداره کنیم البته بیان این مسائل به معنای نقد مقاومت نیست بلکه برعکس، عقیده داریم که مقاومت باید افزایش یابد اما مراکز دانشگاهی می بایست در این رابطه تفکر کنند و راهی را با ابتکار خود به وجود آورند؛ چرا که بهره وری از ظرفیت ها در این شرایط دشوار، کار راحتی نیست. این پیوست های بسیار متفاوت و متعددی دارد و ما باید روش های متفاوتی را آزمایش کنیم.

تحریمی‌ها هستند، چقدر ظرفیت اقتصادی دارند؟ روسیه به نسبت بقیه بهتر است اما بقیه اعضا، خیلی اقتصاد قوی و مناسبی ندارند و ما را به جایی نمی‌رسانند. به هر حال می‌بایست درباره این راه‌ها تفکر عمیقی شود اما چیزی که مشخص است همان نکته‌ای است که مطرح شد. ما به عنوان یک بازیگر ضد سیستمی که قصد داریم ضد سیستم هم باقی بمانیم و در جهان، انقلابی برپا کنیم، چه کاری صورت دهیم؟ کارهایی مثل دور زدن تحریم‌ها، اقدامی اساسی، زیربنایی و پایدار نیست. باید به یک راهی برسیم و طرحی را ایجاد کنیم که بتوانیم ظرفیت‌هایی را که حضرت آقا فرموده‌اند به درستی فعال کنیم و از آنها استفاده نماییم.

دکتر ابوالفضل بازرگان: در حال حاضر، بحث فرصت‌ها و تهدیدهای نظام در حال گذار است. نظم جدید جهانی فقط فرصت نیست و این که ما چطور از آنها به نفع خود استفاده کنیم.

اولین نکته، بحث فرصت‌ها و تهدیدهای نظام در حال گذار است که حالا به لطف فرمایشات حضرت آقا، مدتی است که به مبحث گذار و مبحث نظم نوین پرداخته می‌شود. قبل از مباحث ایشان، کسی در کشور به این مسائل توجهی نمی‌کرد؛ در صورتی که مبحث گذار و افول آمریکا، سال‌ها است که در آکادمیک کشورهای غربی به ویژه خود آمریکا از جمله اساتید رئالیستی مثل «جان مرشایمر»، «استیون والت» و... به این موضوع اشاره می‌کنند. ما متأسفانه خیلی دیر به این موضوع رسیدیم. نکته بعدی این است که مبحث گذار، تهدیداتی هم به همراه دارد؛ یعنی نظم جدید به طور کامل فرصت نیست که ما چندین بار بگوییم آمریکا افول پیدا کرده

آمریکا به ۵ ایالت کلی تجزیه شود؛ از جمله نگزاس، کالیفرنیا و... باید چنین اتفاقی رخ دهد یا مثالی دیگر، در یک تحول شگرف، روسیه در اوکراین به پیروزی سریع و قاطع دست پیدا کند و پس از آن نیز بولدای و کشورهای دیگر را نیز شکست بدهد. به هر حال، اکنون چنین تحولاتی در دسترس نیستند.

راه‌اندازی سیستم موازی سیستم کنونی

راه دیگر آن است که یک سیستم موازی سیستم کنونی راه‌اندازی شود. یکی از نهادهای سیستم کنونی، نهاد سوئیفت است که با استفاده از آن به ما فشار می‌آورند و اجازه مبادلات بین بانکی را به ما نمی‌دهند؛ بنابراین مثلاً ما در این سیستم موازی، نهادی شبیه به سوئیفت را احداث کنیم و مبادلاتمان را با کشورهای دنیا از طریق این سوئیفت موازی و جدید انجام بدهیم اما رژیم‌ها و نهادهای سیستم کنونی، کشورهایی را که بخواهند در این سیستم موازی کنشگری کنند را تنبیه می‌کنند و در حال حاضر، آن سیستم قوی‌تر از هر سیستم موازی دیگری است و به همین خاطر کشورها ریسک نمی‌کنند؛ برای مثال FATF نهاد مبارزه با پول شویی و تأمین مالی تروریسم، هر کشوری را که در سیستم موازی، مبادلات بانکی داشته باشد را مشمول تحریم و تخطی از قوانین می‌کند و دسترسی‌هایش را به سیستم اصلی می‌بندد. این راه را هم می‌توان در نظر قرار داد اما همان‌طور که بیان کردیم، چالش‌هایی دارد.

باشگاه تحریمی کشورها

راه حل بعدی، باشگاه کشورهای تحریم شده است. به این صورت که کشورهایی که توسط آمریکا و اروپا تحریم شده‌اند، یک سیستم موازی بین خودشان ایجاد کنند و میان خودشان مبادلاتی داشته باشند. عضویت روسیه در FATF هم تعلیق شد و امثال این اتفاقات می‌تواند محرک‌هایی باشد اما باید توجه داشته باشیم که اقتصاد این کشورها چقدر است؛ برای مثال کره شمالی، سوریه، کوبا و ونزوئلا که اعضای باشگاه

است و نظم جدید مثلاً دوقطبی شده است و حالا ما به سمت قطب شرق می‌رویم. به این راحتی‌ها نیست که حالا ما فکر کنیم به راحتی اتفاق‌ها یا پروسه خوبی برای ما اتفاق خواهد افتاد.

نکته دیگر این است که ما چطور در سیستمی که در آن چالشگر هستیم، به اصطلاح در روابط بین‌الملل، تجدیدنظرطلب هستیم و خواهان حفظ وضع موجود نیستیم، خواهان تجدیدنظر وضع موجود هستیم، خواهان تغییر وضع موجود هستیم، همیشه چالشگر نظم بوده‌ایم چه زمانی که نظم دوقطبی بود و به اصل نه شرقی و نه غربی اعتقاد داشتیم و چه زمانی که نظم تک‌قطبی و هژمونیک آمریکایی بود؛ بنابراین ما یک بازیگر چالشگر هستیم. فارغ از اینکه خوب یا بد باشد، یک بحث توصیفی و تبیینی است.

نکته خیلی مهمی که در بحث کریدورها مطرح شد و نشست‌های زیادی نیز در این رابطه در حال برگزاری هستند، نصف بحث این کریدورها هم به آذربایجان و ارمنستان برمی‌خورد و از جمله توصیه به حمله و تصرف نخجوان می‌شود. به نکته خیلی مهمی که توجه نمی‌شود، این است که تنها با داشتن ظرفیت که کاری پیش نمی‌رود. مبحث کریدورها ارتباط مستقیم با سیاست همسایگی دارد.

در تاریخ دنیا، نمونه‌ای سراغ نداریم که کشوری با همسایگانش تنش داشته باشد و بتواند یک کریدور مهم بین‌المللی را با آن همسایه به عمل برساند؛ مگر با توسل به زور. مثلاً بر قدرتی باشید و همسایه‌ها از ترس، این کار را کرده باشند؛ یعنی ما صرف این‌که فکر کنیم ظرفیت داریم، چهارراه تاریخ و چهارراه جغرافیای بین‌المللی هستیم و انتظار داشته باشیم که کشورهای دیگر بیایند

و از ما رد شوند ولی با آنها مشکل داشته باشیم، نمی‌شود کار را پیش برد.

تنش و اختلافات مرزی

اساسی‌ترین مشکل روابط بین‌الملل، تنش امنیتی است. با برخی از همسایگان تنش مرزی داریم، اختلاف نظر مرزی داریم. با برخی از آنها در عمق استراتژیک مناطق در جاهای دیگر رودر رو شده‌ایم، وارد جنگ‌های نیابتی شدیم و در همسایگان شمال غربی مان هم که یک سری مسائل جدیدی به وجود آمده است.

یکی از نکاتی که در ابتدای دولت سیزدهم، نسبت به آن بسیار خشنود بودیم، شعارهای اجرای سیاست همسایگی بود، چیزی که اصلاً در دولت یازدهم و دوازدهم نداشتیم و به طور کامل به دنبال کدخدا، اروپا و برجام و FATF بودند؛ اصلاً نه شرق می‌شناختند و نه همسایه. دولت سیزدهم که روی کار آمد، بسیار زیاد امیدوار بودیم که راه‌ها و کارهایی در سیاست همسایگی صورت می‌گیرد و ما در این مبحث گذار از منافع و مواهب این دوران، به نفع احسن بتوانیم استفاده کنیم. کارهایی هم صورت گرفته است اما ما باید بیاییم از یک تصویر بزرگ‌تر، در سطح تحلیل کلان، در سطح تحلیل منطقه‌ای نگاه کنیم تا ببینیم دولت‌های دیگر منطقه ما دارند چه کار می‌کنند؟

اگر شما بخواهید میزان سرعت فعالیت دولت‌های دیگر در منطقه ما در ارتباط‌گیری با هم و در نزدیک شدن روابط با هم و اتحاد و ائتلاف‌های جدید را با فعالیت جمهوری اسلامی ایران، مقایسه کنید، واقعاً ناامیدکننده است؛ یعنی ما در مقایسه با قدیم خودمان، بسیار فعالیت‌مان افزایش پیدا کرده است اما متأسفانه در روابط بین‌الملل، ما خودمان را هیچ وقت با خودمان مقایسه نمی‌کنیم چرا؟ زیرا در خلأ نیستیم، ما در رقابت با دولت‌های دیگر هستیم

روسیه را در لیست سیاه قرار دادند و از طرفی امارات و ترکیه نیز در لیست خاکستری هستند.

دقیقاً به خاطر روابطشان با روسیه و جمهوری اسلامی ایران. یعنی برخلاف تهدیدهایی که می‌شوند، برخلاف فشارهایی که به آنها وارد می‌شود، سیستم دچار تحولاتی شده است که بازیگران نه به اندازه‌ای کاملاً مستقل ولی در عین رقابت در حال همکاری هستند. البته باید توجه داشته باشیم مثل جنگ سرد، دوقطبی نشده است که کشورها بلوکشان را عوض کنند ولی وضعیت شبکه‌ای به وجود آمده است که در این وضعیت شبکه‌ای، دولت‌ها در حال رقابت، با هم همکاری می‌کنند و در حال همکاری، با هم رقابت می‌کنند؛ برای مثال نزدیکی ترکیه و رژیم صهیونیستی، آیا به معنای تمام شدن رقابت این کشورها با هم است؟ هرگز! یا نزدیکی ترکیه و عربستان، آیا به معنای تمام شدن رقابت‌ها با هم است؟ هرگز! اختلافات ایدئولوژیک و ژئوپلیتیکشان پابرجا است

و شما وقتی فعالیت ترکیه، عربستان و امارات یا حتی دولت‌هایی مثل عراق، پاکستان و ترکمنستان را در منطقه نگاه می‌کنید، می‌بینید که سرعت فعالیت ما بسیار کم است.

شکل‌گیری وضعیت شبکه‌ای همکاری

هنوز ساختارهای نظم جدید به طور دقیق تعریف نشده است و دقیق نمی‌دانیم به چه صورت است اما بسیاری از ساختارهای نظم، دست کم ۵ سال پیش، ۱۰ سال پیش، تزلزل یافته است و وضعیت در ابهامی پیش می‌رود که دولت‌ها، رفتارهایی از خودشان بروز می‌دهند که ۵ یا ۱۰ سال پیش تصور نمی‌شد. ما ۱۰ سال پیش، تصور نمی‌کردیم ترکیه به عنوان عضو ناتو، روابط خود را بعد از جنگ اوکراین با روسیه، دوبرابر افزایش بدهد یا امارات، روابطش را با روسیه و چین به طور چشمگیری افزایش دهد. امارات و عربستان، بقای سیستمی ساختار رژیم امنیتی خودشان را از ایالات متحده آمریکا و بریتانیا به طور سنتی دارند و از خودشان چیزی ندارند و در همین لیست FATF،



ولی این وضعیت نظم جدید، شرایطی را به وجود آورد که می‌شود نه به طور مطلوب نه به طور ایده‌آل ولی به طور حداقلی در مقایسه با قبل، فرصت‌هایی را برای خودمان فراهم کنیم.

مثلاً شما عربستان سعودی را هیچ وقت تصور می‌کردید که در طول یک سال، دور رئیس‌جمهور چین و آمریکا به آنجا سفر کنند؛ طرف آمریکایی را آن قدر سرد استقبال کنند، برای طرف چینی فرش قرمز پهن کنند. اینها شرایط و المان‌هایی از نظم جدید است. متأسفانه این فرصت‌ها، اگر فوری استفاده نشود، به سرعت می‌توانند به تهدید تبدیل شوند.

خلاصه امنیتی در منطقه

سال گذشته، دو تا اتفاق خیلی مهم افتاده بود که وضعیت نظام بین‌الملل به نفع جمهوری اسلامی ایران بود؛ یک مورد خروج آمریکا از افغانستان بود که تلنگر بسیار بزرگی به کشورهای منطقه زد و کشورهایی که در نظم قبلی، متحد آمریکا در منطقه بودند و پشتوانه امنیتی خودشان را از آمریکا می‌گرفتند، به شدت دچار خلاصه امنیتی شدند؛ کشورهایی مانند اعراب حاشیه خلیج فارس حتی کشورهایی مثل آذربایجان، ترکیه و... این کشورها به پشتوانه حضور آمریکا در منطقه و به پشتوانه ای که آمریکا از آنها در برابر تهدیدی به اسم جمهوری اسلامی ایران، هر لحظه حمایت خواهد کرد، خیالشان راحت بود اما یک شبه آمریکا، افغانستان را به دست طالبان سپرد و سراغ چین رفت. خلاصه قدرت وقتی به وجود می‌آید، اگر از آن استفاده کنید و خلاصه را پر نمایید، موفق می‌شوید اما اگر استفاده نکنید و خلاصه را پر نکنید، رقیب شما می‌آید و از فرصت استفاده می‌کند. متأسفانه ما از این فرصت استفاده نکردیم.

در بحث سیاست همسایگی خیلی عنوان می‌شود که از اقتصاد، فرهنگ و هویت استفاده کنید. انواع و اقسام نظریه‌های هم‌گرایی و منطقه‌گرایی وجود دارند.

ایجاد فرصت‌ها بر پایه روابط امنیتی

خاورمیانه یک ساختار بسیار سنتی، امنیتی و تنش‌زا دارد. مزیت نسبی ما در اقتصاد چیست؟ آیا تنها نفت و گاز است؟ به شکلی ما را تحریم کرده‌اند که وابستگی دنیا از ما گرفته شده است. یک صنعت هسته‌ای می‌توانست مزیت نسبی برای ما به وجود بیاورد که متأسفانه با اشتباه فاحشمان در برجام، هم آن را از خودمان گرفتیم و هم بازدارندگی و هم مزیت اقتصادی‌اش را از خودمان گرفتیم؛ بنابراین باید ببینیم که در حال حاضر چه چیزی داریم که توسط آن وابستگی متقابل ایجاد کنیم، چسبندگی به وجود بیاوریم، روابط و امنیتمان را توسعه بدهیم؟

مزیت نسبی ما در منطقه چیست؟ قدرت ما است. قدرت ما به ویژه قبل از این تحولات ۶ ماه اخیر، به ویژه بعد از خروج آمریکا است. تصویری که کشورهای منطقه در همان زمانی که دولت جدید روی کار آمد، از ما داشتند. بسیاری از همسایگان به کشورمان سفر می‌کردند. وزیر خارجه پاکستان، سفیر امارات، وزیر خارجه آذربایجان، ترکیه، ترکمنستان، همه به ایران آمدند، چرا؟ به خاطر اینکه تصور شد که جمهوری اسلامی ایران، بعد از ۲۰ سال درگیری مستقیم با هژمون، در مرزهای خودش بقا پیدا کرده است. آمریکا از پس ایران بر نیامد؛ بنابراین این تصور را داشتند که بعد از اینکه آمریکا از منطقه خارج شده است، بی‌شک از پس ایران بر نمی‌آیند پس در منطق هزینه فایده خودشان، برخلاف حفظ رقابت‌های اساسی با جمهوری اسلامی ایران، تلاش می‌کردند که تنش‌زدایی هم کنند حتی کشوری مثل عربستان سعودی که تهدید می‌کرد

که طی دو هفته یمن را اشغال می‌کند و سپس جنگ را به تهران می‌فرستند اما از پارسال لحنشان عوض شده است، می‌گویند که خواهان تنش‌زدایی هستند، دست همکاری به تهران دراز می‌کنند. امارات هم همین‌طور، زمانی که دو موشک از یمن به ابوظبی خورد، امارات ترسید و خیلی زود، به ازسرگیری روابط روی آورد.

این موارد، از فرصت‌هایی بود که پایه روابط امنیتی با کشوری مثل امارات ایجاد کنیم که این همه به پشتوانه حضور آمریکا در منطقه هزینه کرد ولی آمریکا از منطقه خارج شد و امنیتش را تضمین نکرد. ما می‌توانستیم با امارات توافق کنیم که مثلاً این پل را به رژیم ندهد؛ چرا که اسرائیل خط قرمز ما است؛ بنابراین منجر به توافق امنیتی می‌شد؛ توافق دفاعی امضا می‌کردیم و پایه روابطمان را براین اساس شروع می‌کردیم. یک منطق شروع همکاری در سیاست همسایگی می‌توانست ایجاد شود و ما متأسفانه این کار را نکردیم و وقتی با عربستان این کار را صورت ندهیم، منتظر این نمی‌ماند که ما خلأ امنیتی‌اش را پر کنیم.

ایجاد ترس علیه جمهوری اسلامی ایران هم توسط پروپاگاندا‌های رسانه‌های mass media در دنیا، روزه‌روز بیشتر می‌شود؛ بنابراین کشورهای منطقه، زمانی که آمریکا هم نباشد و حتی با کشور ما نیز تنش‌زدایی نکرده باشند، چالش‌های امنیتی خود را چگونه باید پر کنند؟ به خاطر همین مسئله، رژیم، نزدیک به مرزهای ما می‌شود. اگر رژیم صهیونیستی پایش به بحرین یا امارات رسید، به این معنا است که ما در سیاست همسایگی خود شکست خورده‌ایم. وقتی که اتفاقی مثل اتفاق سفارت آذربایجان رخ دهد و آن چنان تبدیل به یک مسئله بحرانی و تنش‌زا شود؛ یعنی ما در سیاست همسایگی خودمان در قبال آذربایجان شکست خورده‌ایم، تعارف هم نباید داشته باشیم. حالا اگر همین

مسئله در سفارت سوریه یا عراق اتفاق می‌افتاد، تبدیل به بحران می‌شد؟ اما چرا وقتی که در سفارت جمهوری آذربایجان این اتفاق رخ می‌دهد، بی‌فاصله تبدیل به بحران می‌شود؟ به خاطر اینکه با این کشور، پشتوانه تقویت روابط نداشته‌ایم. در این صورت، کریدور شمال - جنوب بی‌معنا است. وقتی با جمهوری آذربایجان نتوانیم روابطمان را برقرار کنیم، کریدور شمال - جنوب را از کجا می‌خواهیم فعال کنیم؟ بسیاری از کشورهای اروپایی بعد از جنگ جهانی دوم، پایه‌های همکاری‌شان، پایه‌های همکاری امنیتی بود. وجود بازدارندگی کامل، پایه‌های همکاری امنیتی و سپس باتکیه بر روی پایه‌های امنیتی، روابط در دیگر حوزه‌های اقتصادی، فرهنگی و... را شکل می‌دهند ولی ما متأسفانه به این حوزه توجهی نکرده‌ایم و هم‌زمان می‌بینیم که عربستان دقیقاً بر روی همین مسئله کار می‌کند.

تصورات اشتباه نسبت به نظم جدید جهانی

نکته بعدی اینکه ما مقداری هم تصورمان نسبت به نظم جدید، اشتباه است. برخی از اساتید که هنوز باور دارند که نظم آمریکایی تغییری نکرده است و همچنان آمریکا کدخدای جهان است. برخی از اساتید هم باور دارند که آمریکا فروپاشیده و حالا نظم دوقطبی شده و چین، جای شوروی را گرفته و دنیا شبیه به جنگ عصر سرد شده است. اندکی نگاهمان در سیاست خارجی، برخلاف اینکه خودمان را بسیار بزرگ می‌پنداریم و بزرگ هم هستیم ولی همیشه وقتی می‌خواهیم سراغ حل مشکل‌ها برویم، خیلی حواسمان

سال و نیم گذشته انجام داده‌ایم، حالا هم یکی از مسائلی که به شدت در مباحث آکادمیک برای ما قابل توجه و به شدت چالش‌زا است، مبحث جمهوری آذربایجان و کریدور زنگزور و کریدور شمال جنوب است.

ما با جمهوری آذربایجان در منطقه قفقاز یا با ارمنستان، ۳۰ سال است که فرصت‌سوزی کرده‌ایم. مسئله مربوط به دیروز و امروز نیست. از روزی که شوروی فروپاشید و این کشورهای تازه استقلال یافته در مرز ما شکل گرفتند، فرصت بسیار زیادی بود که اینها از نظر فرهنگی و ژئوپلیتیک به ما نزدیک بشوند. ارمنی‌ها خیلی ایرانی‌ها را دوست دارند. آذری‌ها به لحاظ فرهنگی به ما نزدیک هستند. این چند سال اخیر را نگاه نکنید که آن قدر به تحریک رژیم، روابط تیره شده است. کشورهای آسیای میانه هم همین‌طور. ما چه کاری انجام داده‌ایم؟ دهه ۹۰ هم آقای خاتمی، دنبال گفتگوی تمدن‌ها در اروپا می‌گشت. آقای احمدی‌نژاد هم هیچ توجهی به این مناطق نکرد. این‌ها فرصت‌سوزی‌هایی است که مربوط به امروز و دیروز نیست. حالا نیز این روابط را نداریم، آن قدر از دست داده‌ایم که مرز شمالی‌مان هم عمق استراتژیک آمریکا و رژیم شده است.

امروزه حضور اسرائیل در آذربایجان، آن قدر خطرناک است که چالش‌های گذشته در مسافت زیاد خود تا ایران را که نیاز به سوخت‌گیری و رد شدن از پدافندها دارد را از حضوری که در جمهوری آذربایجان دارد، جبران می‌کند و این برای ما خطر جدی است.

برای مثال اماراتی که با ما رابطه هم دارد، این همه هم به خاطر ایران از جانب آمریکا تهدید شده است، از ایران عبور نمی‌کند. چرا کریدوری که قرار بود از ایران بگذرد و به ترکیه برود را دورتر کرد و از عراق می‌رود؛ عراقی که این همه ناامن است و در بحث اقلیم، به هزار مشکل برمی‌خورند، کلی

گرم ابرقدرت‌ها می‌شود چه در بحث برج‌ها چه توافق با چین و روسیه.

یعنی آقای روحانی عقیده داشت که چنانچه مشکلمان را با کدخدا حل کنیم، مشکلات درون منطقه نیز برطرف می‌شوند ولی این اتفاق نیفتاد. به مراتب مشکلات ما در منطقه، در همسایگی خودمان بیشتر شد و مشکلات داخلی‌مان نیز افزایش پیدا کرد. حالا هم به همین شکل است، اگر فکر کنیم پس از اینکه توافقی با چین و روسیه صورت دهیم، در منطقه خیالمان راحت خواهد بود، اصلاً از این خبرها نیست.

همه کشورها برای خودشان منافع حداکثری تعریف می‌کنند، هر کجایی که این منافع تأمین شود، آنجا را به سرعت در میانند، هر کجایی که آن منافع سریع‌تر تأمین شود، آن منافع را همان جا به دست می‌آورند پس اتفاقاً اگر می‌خواهیم که روابطمان را با چین و حتی روسیه هم تقویت کنیم، باید رقابت‌ها و به دست آوردن منافع خودمان را با همسایگانمان کنترل کنیم.

جلوگیری از فرصت‌سوزی در منطقه

البته یکبار با عربستان یا با ترکیه نمی‌توانیم متحد شویم. این مسئله امکان‌پذیر نیست؛ چرا که همواره آنها رقیبان ژئوپلیتیک صددرصدی ما در تاریخ بوده‌اند و خواهند بود اما روابط می‌تواند کنترل و مدیریت شود. اگر روابطمان را با ترکیه یا عربستان مدیریت نکنیم و آنها خودشان راه‌آهن بسازند و ما صرفاً به قرارداد ۲۵ ساله با چین دلخوش باشیم، هیچ‌وقت این اتفاق نمی‌افتد؛ چرا که چین نگاه می‌کند که آیا کالاهایش توسط زیرساخت‌های ترکیه سریع‌تر به مقصد می‌رسد یا زیرساخت‌های عربستان سریع‌تر ساخته می‌شوند؛ بنابراین چین به آنها مراجعه می‌کند و این فرصت‌سوزی بزرگی است که ما در یک

در همین زلزله، یونان که رقابت ژئوپلیتیک بسیار وحشتناکی با ترکیه دارد و بارها وارد رودرویی مستقیم با هم شده‌اند و حتی با هم جنگ کرده‌اند، از این فضا استفاده کرد و وارد ترکیه شد و سپس توافق امنیتی نوشتند. ارمنستان بعد از ۳۵ سال، مرزش را باز کرد. حالا دارند صحبت می‌کنند تا توافق امنیتی بکنند. این‌ها فرصت‌هایی است تا دولت‌ها روابطشان را با یکدیگر کنترل کنند.

ما می‌خواهیم که از کریدور شمال - جنوب استفاده کنیم اما آذربایجان این وسط بر سر زنگزور با ما مشکل دارد و به ما راه نمی‌دهد. اگر کریدور دریای خزر را انتخاب کنیم؛ یعنی فقط خودمان و روسیه هستیم و این کریدور دریایی اصلاً مطلوبیتی برای هند، پاکستان و برای کشورها ندارد. درآمدزایی هم ندارد و صرفاً دو کشور تحریمی می‌خواهند به هم کمک کنند.

جمعیت شیعه آذربایجان، بیشتر سکولار هستند. بعد از بحران قه‌باغ ۲۰۲۰، ترکیه با جمهوری آذربایجان به یکدیگر نزدیک شدند. حال درست است که اینها به لحاظ تاریخی، مردمانشان در کنار هم قرار نمی‌گیرند ولی امروزه خودشان را برادر می‌دانند. خیلی هم به هم نزدیک شدند. در همین زلزله اخیر، بزرگ‌ترین کمک‌های مردمی از سوی آذربایجان به ترکیه می‌رفت. اینها فرصت‌سوزی ما است. خوب اینها برای ما فرصت است که از آذربایجان استفاده کنیم. بله! ولی این فرصت تا بخواهد تبدیل به واقعیت بشود، باید ۱۰ سال، ۲۰ سال زمان ببرد؛ یک شبه که اتفاق نمی‌افتد.

باید فرهنگ‌سازی کنیم، مردمانمان را به یکدیگر نزدیک کنیم؛ از این کارها که نکرده‌ایم. اتفاقی که در عمل می‌افتد، این است که رئیس‌جمهوری آذربایجان، علی‌اف به ترکیه

هزینه می‌کنند و راهشان دورتر می‌شود؟ ترکیه نیز به راحتی می‌تواند از طریق ایران به پاکستان برسد اما چرا باید بیاید از زنگزور به ترکمنستان، از ترکمنستان به افغانستان و سپس به پاکستان برسد؟ چون با ما رقابت امنیتی دارد؛ بنابراین نمی‌خواهد خود را به ایران وابسته کند.

ما باید این رقابت امنیتی را کنترل کنیم. ما نمی‌توانیم هم‌زمان با آمریکا، اسرائیل، ترکیه و امارات بجنگیم. در آینده نیز پاکستان هم در راه عادی‌سازی با اسرائیل قرار می‌گیرد. پاکستان یک قدرت هسته‌ای است. عراق هم ممکن است با جابه‌جایی دولت‌هایش، از دستان برود ولی در جمهوری آذربایجان می‌خواهیم چه کار کنیم؟ غیر از مدیریت روابط، غیر از کاهش تنش با ترکیه، آیا راه دیگری داریم؟ اندکی باید نگاهمان به همسایگان افزایش پیدا کند و از ظرفیت نسبی خودمان که قدرتمان است، باید برای همکاری و نه افزایش تنش استفاده کنیم.

برای مثال ترکیه این مسئله را می‌داند که از پس ما بر نمی‌آید، چرا؟ چون در سوریه و عراق از ما شکست خورده است. اگر «الهام علی‌اف» از مواضع خود عقب نمی‌نشیند، به خاطر این است که مثل «زلنسکی»، فکر می‌کند که اسرائیل یا ترکیه پشتش درمی‌آیند اما اردوغان این‌گونه فکر نمی‌کند. اردوغان در عین رقابت با ما، می‌تواند همکاری هم داشته باشد؛ همان‌طور که با اسرائیل و عربستان همکاری می‌کند. ما چرا نکنیم؟ چرا مشکلاتمان را در مرزهای شمالی افزایش دهیم؟ همین زلزله‌ای که در ترکیه به وجود آمد، یک فاجعه بزرگ انسانی بود. آمارش بالای ۵۰ هزار نفر رفت. این فرصت کمکی برای ما در راستای تقویت روابط با ترکیه است که می‌تواند حتی در انتخابات اردوغان تأثیرگذار باشد و سپس امتیاز بگیریم.

دارد؟ شما این سه پرچم هلال را نگاه کنید، چقدر تبلیغ می‌کنند. پاکستان از نظر ژئوپلیتیک چه ربطی به جمهوری آذربایجان و ترکیه دارد؟ آیا هم فرهنگ هستند؟ آیا هم دین هستند؟ هیچ ربطی به هم ندارند. ترکیه خودش را با پاکستان بر سر طالبان در افغانستان بست؛ چراکه ترکیه عضو ناتو بود. دولت پاکستان نیز از طالبان حمایت می‌کرد، اینها دچار چالش می‌شدند. ترکیه خودش را با دولت پاکستان بست، توافق کردند که پاکستان در آذربایجان در مسائل تسلیحاتی به ترکیه کمک کند.

دولت‌ها به این صورت با هم کار می‌کنند. ما اصلاً به این چیزها هیچ توجهی نمی‌کنیم و تنها به قرارداد ۵ ساله با چین دلخوش هستیم.

در رابطه با جمهوری آذربایجان هم کریدورهای ما به آن متصل است هم سیاست همسایگی داریم هم تهدید اسرائیل اینجا وجود دارد و هم مسئله اقوامان اینجا مطرح است؛ بنابراین این مسئله برای ما تبدیل به یک تله یا چالش شده است. از طرفی می‌دانیم که چرا در این زمینه مداخلات می‌کنیم ولی مداخلات اصلاً کافی نیست. ما مداخلاتمان تبدیل به انفعال شده است و تنها حوادث را تماشا می‌کنیم. می‌دانم که مداخلاتمان از ترس افتادن در دام دشمن است.

باید به این نکته توجه داشته باشیم که ابزار فشار ما تبدیل به افزایش تنش یا تبدیل به افزایش دوستی مان می‌شود. وقتی که علی‌اف، به کمک‌های رژیم، اردوغان و آمریکا دلخوش است، با تمرکز بر گسترش نیروهای نیابتی در این کشور به چالش می‌خوریم. علی‌اف به راحتی مثل زلنسکی که کار دست خود داد، می‌تواند کار دست خود و ما با هم بدهد. ما حالا در موقعیتی نیستیم که این ریسک را بپذیریم. این ریسک، مطلوب رژیم است، این وضعیت، بهشت اسرائیل است.

و اسرائیل نزدیک است و این برای ما یک تهدید است و متأسفانه پاشنه آشیل آن هم «قومیت‌گرایی» داخلی خودمان است. باور دارم یکی از دلایلی که سبب این اختلاف نظرها در داخل شده است که ائمه ما یا بسیاری از سیاست‌گذارهای ما نسبت به جمهوری آذربایجان و مبحث قره‌باغ آن قدر مداخلات به خرج می‌دهند، همین مسئله است.

منطق موازنه قوا، این مسئله را مطرح می‌سازد که با ارمنستان روابطمان را بهبود ببخشیم؛ زیرا اصلاً مسئله آذربایجان نیست، مسئله این است که رژیم، به مرزهای ما نزدیک شده است. کاری که روسیه هم در گذشته انجام می‌داد و برای اینکه جلوی آمریکا را در آذربایجان بگیرد، به ارمنستان نزدیک می‌شد. برای افزایش همکاری با ترکیه، با چه چیزی می‌بایست این کشور را به خود وابسته کنیم؟ مزیت نسبی ما در برابر ترکیه هم باز قدرت ما است، مزیت نسبی ما در برابر ترکیه، تهدیدات مشترک ما در منطقه است. ما با ترکیه بسیار تفاهمات امنیتی نانوخته داریم.

این‌ها می‌تواند مبناهای امنیتی شود که می‌بایست آنها را روزی کاغذ بیاوریم؛ درحالی‌که امتیازات بسیار زیادی به ترکیه در عراق و سوریه می‌دهیم اما امتیاز خاصی از آنها نگرفته‌ایم. در صورتی‌که اگر خود اردوغان جای ما بود، امتیازات بسیاری در برابر این امتیازات از ما می‌گرفت؛ برای مثال ما در سوریه، دست برتر را داریم، پایگاه‌ها دست ما هستند، پیروزی دست ما است. اگر از ترکیه امتیازی بگیریم، می‌توانیم آن را در آذربایجان استفاده کنیم. به همان شکلی که پاکستان در بحث افغانستان، خودش را به ترکیه نزدیک کرد و حتی وارد جمهوری آذربایجان هم شد. پاکستان چه ربطی به آذربایجان

به نظر می‌آید که آسان‌ترین راه و کارآمدترین راه، تقویت روابط با ترکیه و امتیازگیری از ترکیه در آذربایجان است؛ چون ترکیه در آذربایجان نفوذ بسیار زیادی دارد؛ در نتیجه، مبنای سیاست همسایگی ما در منطقه باید مزایای نسبی ما باشد. مزیت نسبی ما قدرت و امنیت است. پادشاهی اردن بعد از اینکه روسیه خارج شد، این مسئله را مطرح ساخت که تهدید ایران برای ما زیاد است ولی ما وارد ائتلاف‌های عربی علیه ایران نمی‌شویم. این برای ما فرصت است؛ بنابراین می‌بایست این توافقات امنیتی با اردن را بدون فاصله رسمی می‌کردیم و همین‌ها هستند که پایه شروع همکاری می‌شوند.

